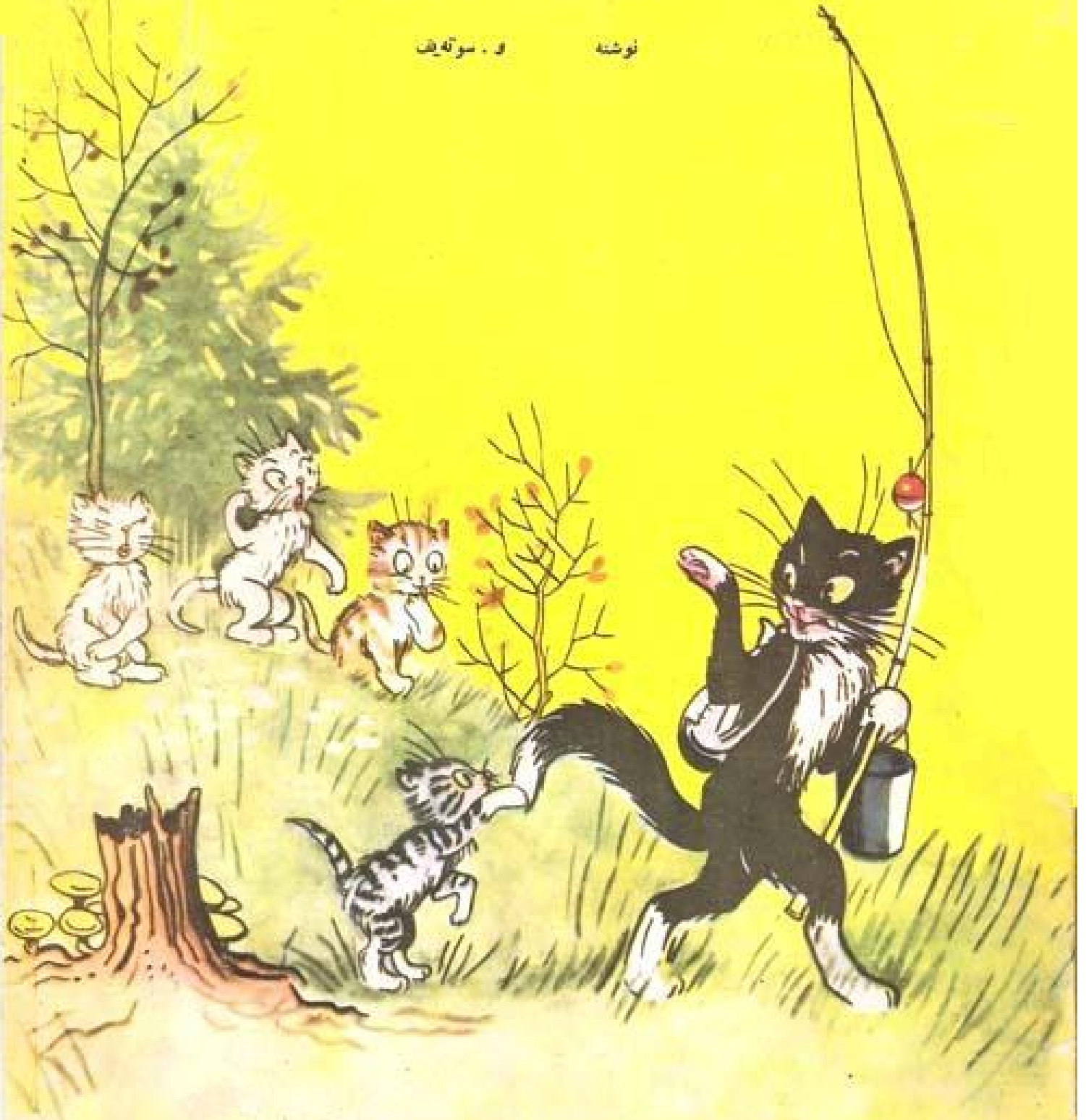


گر به ماهی گیر

نوشتہ و . سواتیف



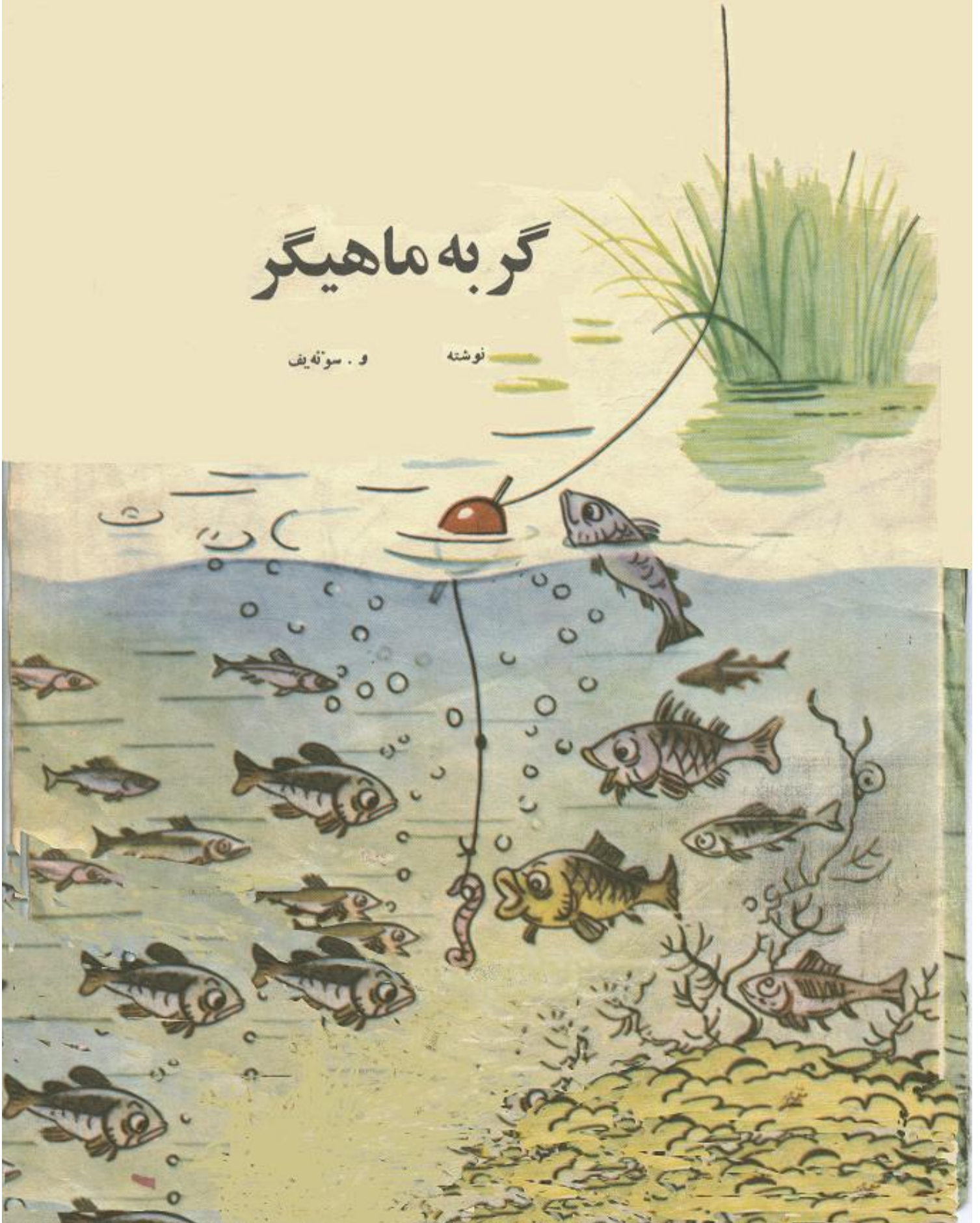
ترجمہ اسماعیل عباسی

این کتاب توسط اعضای فروم کودکان و نوجوانی
برای استفاده شما به رایگان تهیه و آماده شده
است. از پرداخت پول برای کتابهای این انجمن
به فرشتگان سوذجو اکیدا خودداری نمایید.

گر به ماهیگر

و . سونہ یف

نوشتہ



گر به ماهی گیر

روزی گر به برای گرفتن ماهی بدطرف رودخانه راه افتاد. سر راه به روباهی برخورد

رو به دم پشمالوی خودش را با ناز تاب داد و با چرب زبانی گفت:

سلام، دوست پشمالو، گر به سبیلو، انگار میری ماهی بگیری؟

آره، برای ناهار بچه‌هام میخوام ماهی بگیرم.

رو به سرش را پائین انداخت و پرسید:

میشه منم مهمون تو باشم؟ آخه از بس مرغ و اردک خورده‌ام دیگه ذله شده‌ام.

گر به لبخندی زد:

باشه. اولین ماهی که بگیرم مال تو.

زنده باشی. نسیدو نم چه جوری ازت تشکر کنم.

خیلی خوب دیگه، تو هم تعارف نکن.





گرچه به راه افتاد و روباهم پشت سرش جست و خیز کنان می رفت و پیش خودش
می گفت:

اولیش مال منه! اولیش مال منه!

يك دفعه از پشت درخت های جنگل گرگی خاکستری رنگ و بشمالو بیرون آمد.

سلام، گرچه عزیز! انگار میری ماهی بگیری؟

آره، برای نهار بچه هام...

رفیق، از اون ماهی هایی که می گیری به من هم میدی؟ آخه از بس بزه و گوسفند و بز خورده ام
که دیگه ذله شده ام.

گر به لبخندی زد :

باشه! اولین ماهی که بگیرم مال رو باهه ، دو میش هم مال تو

آی زنده باشی رفیق!

خیلی خب ، بس کن تو هم!

همگی به راه افتادند. گر به جلو تر می رفت و رو باه هم پشت سرش جست و خیز کنان می رفت

و پیش خودش می گفت :





اولیش مال منه ! اولیش مال منه !

گرگ هم بازور خودش را جلو می کشید و خرخر کنان می گفت:

دومیش هم مال منه! دومیش مال منه!

یکبار از توی جنگل خرس بزرگی بیرون آمد و گفت:

فرزندم، داری میری ماهیگیری؟

آره ، برای بچه هام...

ببینم ، فرزند . بمن بپر مرد هم از اون ماهی ها میدی؟

می میرم واسه ماهی: آخه از بس گاو و گوساله خورده ام که دیگه ذله شده ام.

گر به لبخندی زد و گفت:

قول اولین ماهی را به روباه داده‌ام، دوّمیش هم مال گرگ و سومیش هم

مال تو.

اشکالی نداره، سوّمیش را بده. اما گنده شو بده!

خیلی خب.

هر چهار تا براه افتادند.

گر به جلو تر می رفت و روباه هم پشت سرش جست و خیز می زد و پشت سر روباه، گرگ با زور خودش را جلو می کشید بالاخره خرس تلو تلو می خورد و پشت سر آنها قدم بر میداشت.

روباه پیش خودش می گفت: اوّلیش مال منه! گرگ هم خرخر می کرد و می گفت.

دوّمیش هم مال منه! خرس هم با صدای نکره نکره می زد که:





سومیش هم ، که گنده باشد، مال منه !
رفتند و بالاخره رسیدند به کنار رودخانه.
گر به کیسه و سطل کوچکش را زمین گذاشت و شروع کرد به آماده کردن قلاب . روباه ،
گرگ و خرس هم روی علفها جای نرمی پیدا کردند و نشستند و منتظر شدند.
گر به کرمی به سر قلاب گذاشت و آنرا به آب انداخت و منتظر شد، سدا رقیقش هم
منتظر شدند.

روباه ز بولب آهسته آهسته می گفت:



نماهی بزرگه ، ماهی کوچیکه ، بچسبین بدقلاب...
یکدفعه قلاب تکان خورد.
روباه آب دهانش را قورت داد:
ای داد ، ماهی من بدقلاب افتاد!
قلاب تکان محکمی خورد و روی آب موجهای دایره‌ای بوجود آمدند.



رو باه فریاد زد:

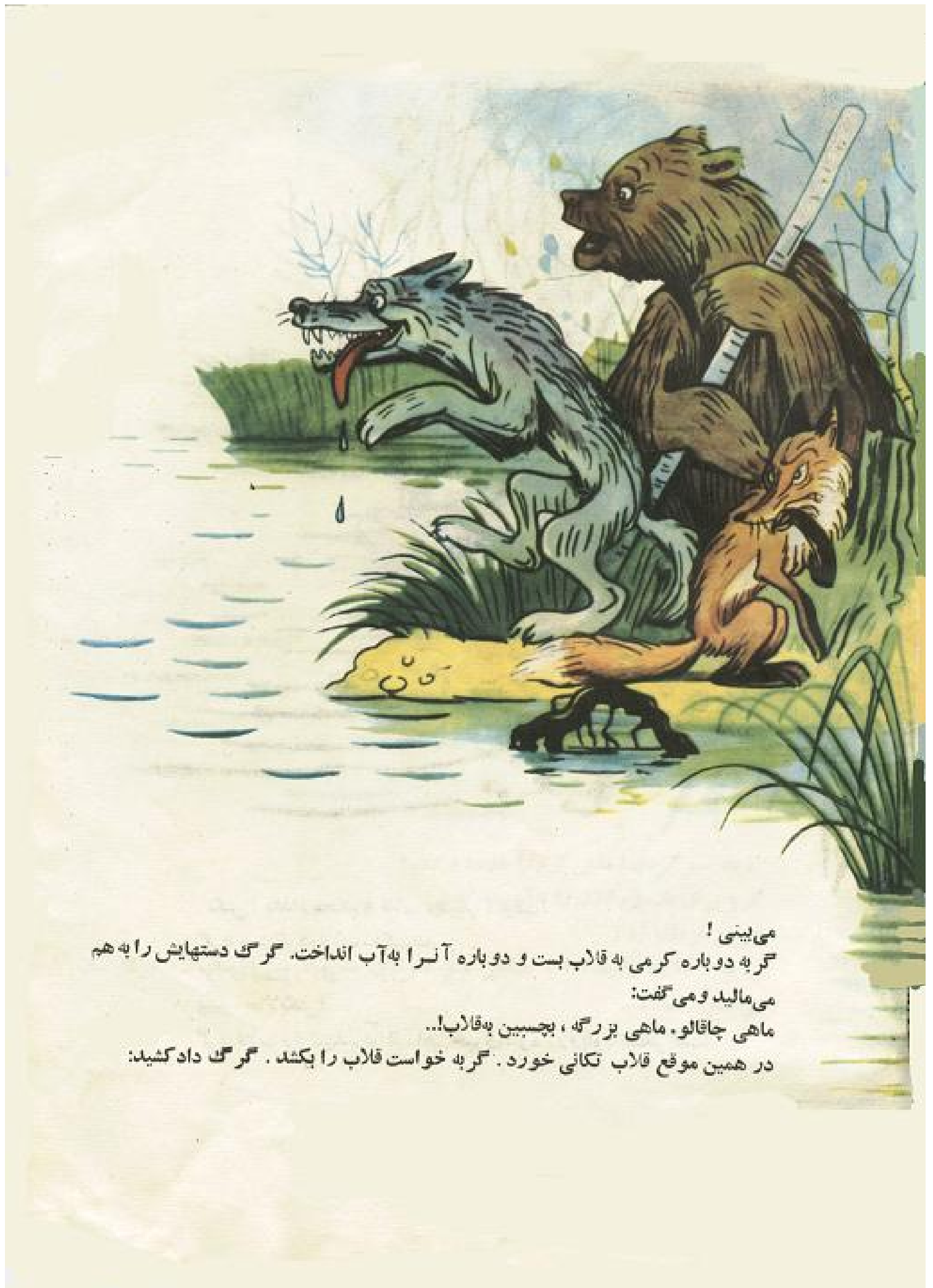
قالب رو بکش بالا! ماهی منو بده حالا!

گرچه از ترسش فوری قالب را بالا کشید. ماهی نقره‌ای و درخشانی به آب افتاد.

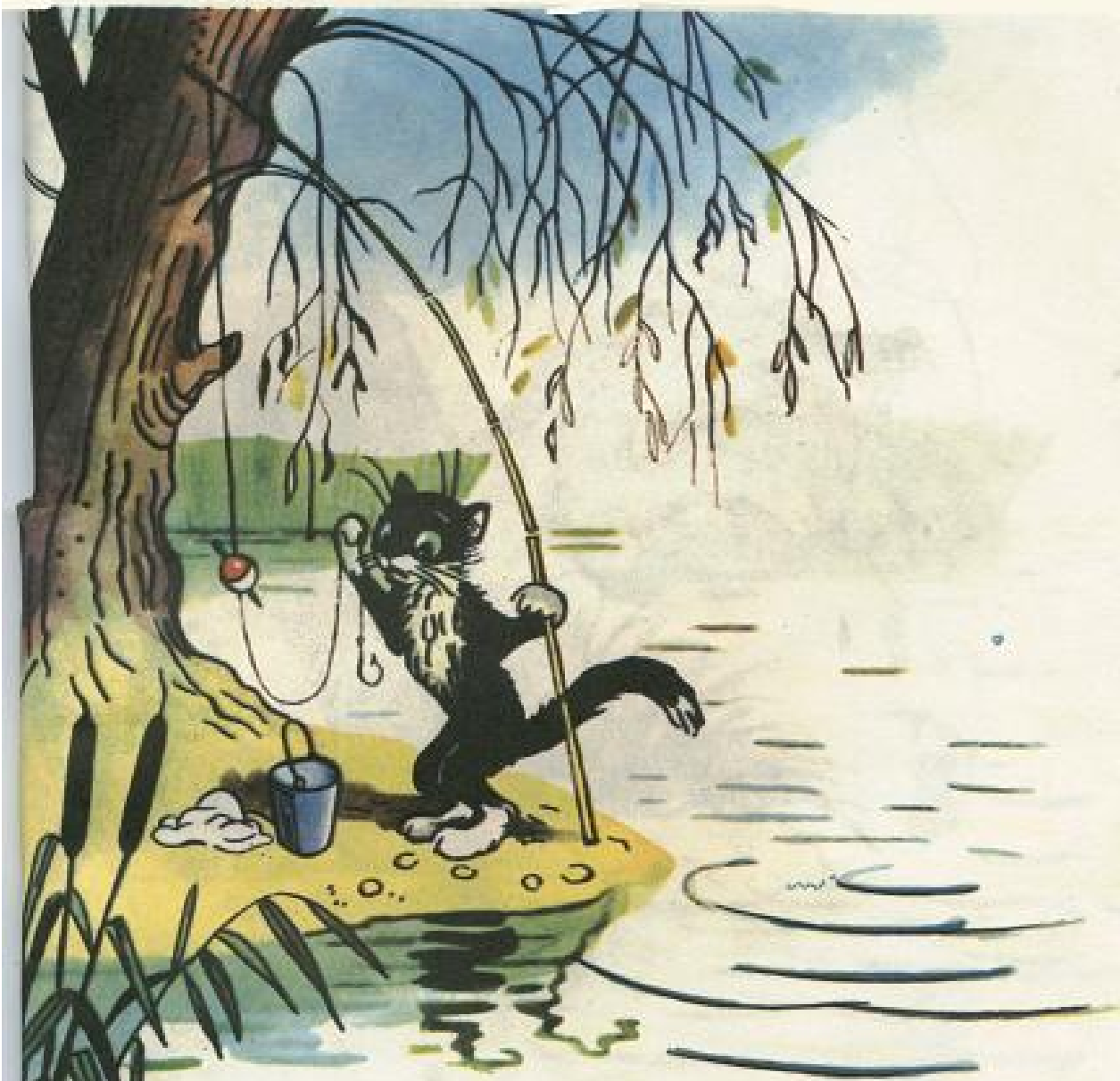
گرگ با صدای خرخر گفت:

در رفت! احمق جون، تجله کردی. سرو صدا راه انداختی حالا نوبت منه. ماهی من در نمیره

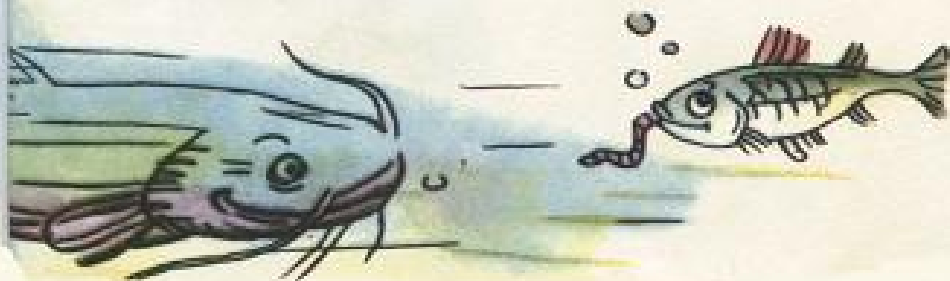




می بینی!
گر به دوباره گرمی به قلاب بست و دوباره آنرا به آب انداخت. گرگ دستهایش را به هم
می مالید و می گفت:
ماهی چاقالو. ماهی بزرگه، بچسبین به قلاب...
در همین موقع قلاب تکانی خورد. گر به خواست قلاب را بکشد. گرگ داد کشید:



نکش! بگذار محکم به قلاب بچسبید، آنوقت!
گر به صبر کرد، قلاب ساکت شد.
گر تک دستور داد.
بین، حالابکش!
گر به قلاب را کشید. اما از ماهی خبری نبود. روباه به تمسخر گفت:





زیاد صبر کردی! ماهی گرم را خورد و در رفت.

گره برای برسوم قلاب را به آب انداخت.

خرس نعره ای زد:

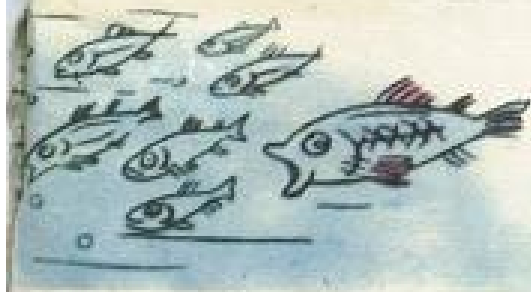
آها، ساکت باشید! اگه ماهی منو فراری بدید می دونید که چیکارتان
می کنیم... ها!!!



مدتی گذشت، قلاب چنان تکان شدیدی خورد که انگار تا چند لحظه دیگر میخواست
پاره شود.

خرس خوشحال شد:

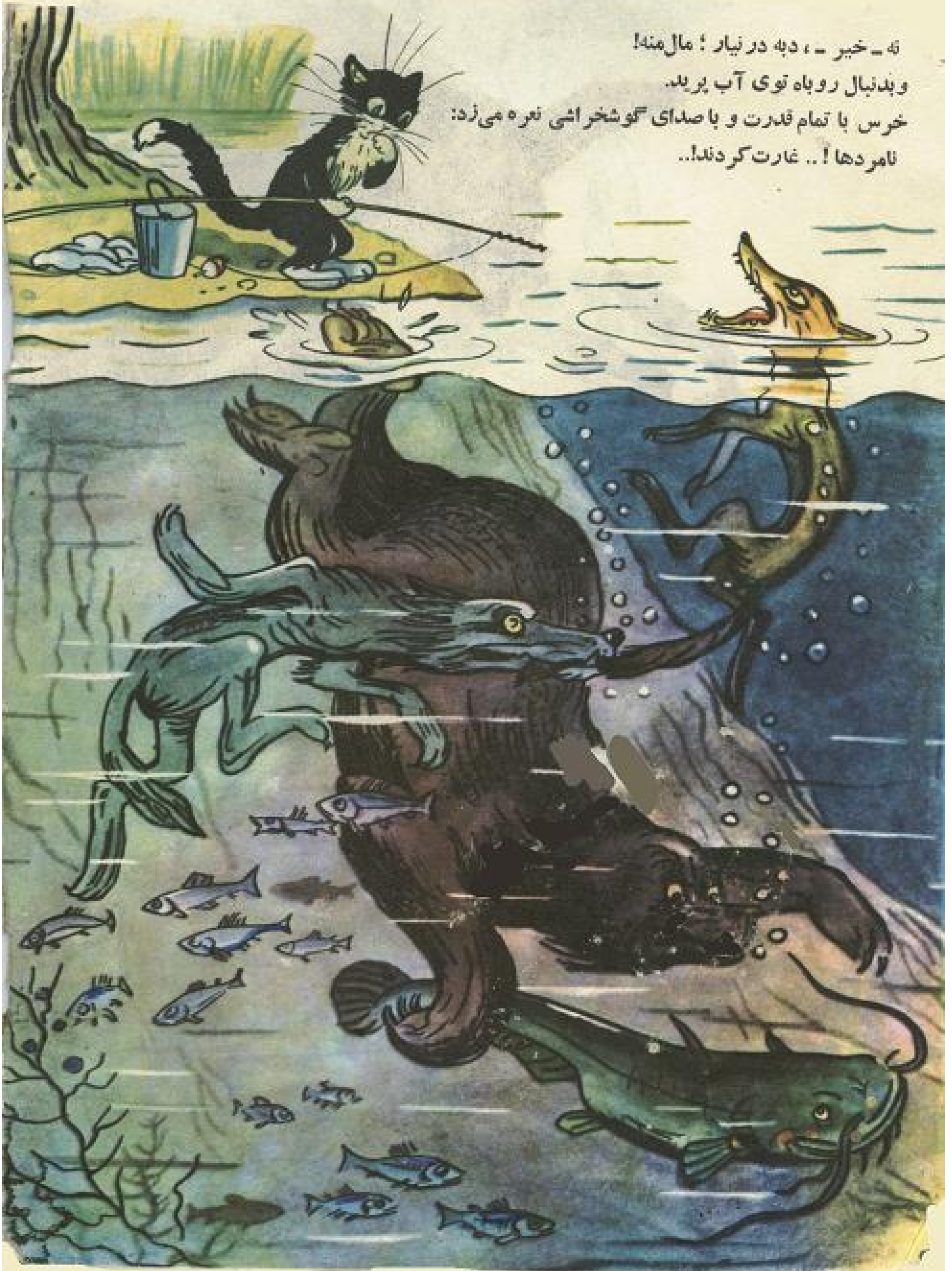
ها - ها ! این ماهی مال منه . همانطور که از اولش هم گفته بودم ، خیلی هم بزرگه .
گرچه بزور خودش را نگه داشته بود چون ماهی قلاب را بطرف خودش می کشید .
کلدی يك ماهی سیلو و ترسناك از آب بیرون آمد...





ماهی بسیار بزرگی بود.
رو به فریاد زد:
من اولین نفرم! ماهی مال منه و به کسی نمیلم!!!
و به آب پرید:
گرگت فریاد زد

نه - خیر - ، دبه در نیار ! مال منه!
و بدنبال رو باه توی آب پرید.
خرس با تمام قدرت و با صدای گوشخراشی نعره می زد:
نامردها ! .. غارت کردند!..



نوی آب هنگامه‌ای بد پا بود که نگو و نپرس : گرگ و روباه میخواستند ماهی را
از دست بکند یگر بگیرند.
خرس هم زیاد صبر نکرد و او هم خودش رابه آب انداخت
آب رودخانه مثل آب جوش غل غل می جوشید. گاهی کله روباه و گاهی کله
گرگ و گاهی هم کله خرس از آب بیرون می آمد و معلوم نبود سرچی دعوا می کنند.
آخه ماهی خیلی وقت پیش در رفته بود.
گرچه در حالی که می خندید و سایش را برداشت و رفت تا جای دنجی
را گیر بیاورد.



از این سری منتشر شده است

- | | |
|--------------------------------|-------------------------|
| ۱- برادر کوچولو و خواهر کوچولو | ۱۳- سفرهای گالیور |
| ۲- سفید برفی و هفت کوتوله | ۱۴- گربه ماهیگیر |
| ۳- زیبای خفته | ۱۵- آدمک چوبی |
| ۴- شل قرمزی | ۱۶- سه بچه خوک |
| ۵- گربه چکمه پوش | ۱۷- سوفیا و دوستانش |
| ۶- هانسل و گرتل | ۱۸- بچه‌ها در کنار دریا |
| ۷- سیندرلا | ۱۹- جوجه خودخواه |
| ۸- پوست خر | ۲۰- گره خر شیطان |
| ۹- علاءالدین و چراغ جادو | ۲۱- سنگ پاکوتاه |
| ۱۰- جک و لوبیای سحرآمیز | ۲۲- گربه گریز پا |
| ۱۱- موطلائی و سه خرس | ۲۳- توله آواره |
| ۱۲- جوجه اردک زشت | |



انتشارات کورش
بازار آیدین‌مستقلان تهران ۱۹۱۶۴

۴۰ ریال

حق چاپ محفوظ و مخصوص انتشارات کورش می باشد